

IRAN SHAHR



تاریخ و فرهنگ

ویژه نامه جشن بزرگ یلدا

دی ماه ۱۳۹۹



شورای صنفی_رفاهی دانشگاه فرهنگیان استان فارس

کانون ایران شناسی و ایرانگردی / نشریه ایران شهر

نشریه عقیق

● شناسنامه ●

ویژه نامه ناردونه

دی ماه ۱۳۹۹

مدیر مسئول :

علی پورعسکری شیرازی نژاد ، فاطمه زارع خفری

سر دبیر :

نگار رنجبر ، حمیده نوروزی مصیر

گویندگان :

دکتر سولماز مظفری ، حسین عابدی ، سید علی سجادی

فاطمه تقوی ، سارا نظری ، نازنین جوکار

نویسندگان ویژه نامه:

راضیه عسکری ، محدثه استخری ، فرشته باباخانی ، محمدعلی صفاری

زاده ، نیما دهقان ، محمدرضا امیری ، علیرضا محمدپور

احمدرضا عباسپور، سعید بیگی ، علی حقیقی ، امیرحسین منتظر قائم

مجتبی تجری ، حسین بهزادی، محمد عندلیب



گرافیک و صفحه آرایی:

مأنده اسدی

طراح جلد :

محمد فلاح زاده



ویژه نامه جشن بزرگ یلدا ناردونه

با مدیریت نشریه ایران شهر و همکاری نشریه عقیق و شورای

صنفي دانشگاه فرهنگيان استان فارس



Iran.shahr.cfu



AGHIGH_MAG

Senfi_fars





آنچه در ناردونه می خوانید...

- ۱..... جشن شب یلدا 🍎
- ۲..... یک انار سرخ 🍎
- ۳..... چله نشینی 🍎
- ۶..... یلدای قاب ها 🍎
- ۷..... ناردونه 🍎
- ۸..... گفت وگو با استاد مجتبی درودی 🍎
- ۱۰..... تاریخچه یلدا 🍎
- ۱۲..... فصل انار قرمز 🍎
- ۱۴..... لبخند انار 🍎
- ۱۵..... سوگلی 🍎
- ۱۶..... بازی های یلدایی 🍎



جشن زمستانی اهمیت فراوانی در زندگی مبتنی بر کشاورزی و دامداری مردم داشته و پایاترین و همگانی‌ترین جشن‌های ایرانی در میان توده مردم روستایی بوده و همچون جشن نوروز و مهرگان نقش مهم و برجسته‌ای در زندگی مردم ایران ایفا می‌کرده است

بررسی جشن‌های اقوام و ملل دیگر نشان می‌دهد که جشن شب چله با اسامی مختلف در مناطق دیگری از جهان نیز رایج بوده است. به اعتقاد برخی از مورخان بیشتر آداب و رسوم دین مسیحیت از میترائیسم گرفته شده است.

مانند شباهت تولد مسیح در یک آغل با تولد میترا در غار و شباهت کلاه بابانوئل با کلاه موبدان آیین مهر در کنار خوردنی‌ها، دیدنی‌ها و شنیدنی‌های این شب دوست داشتنی، بد نیست که کتاب خواندن را هم به گزینه‌های مورد علاقه مان اضافه کنیم. خواندن چند خط کتاب نه زمانی می‌برد نه به اصل و ماجرای شب یلدا لطمه‌ای وارد می‌کند.

لذت مطالعه حتی با این همه خوراکی و خوردنی‌های رنگارنگ در جمع دوستان و آشنایان دوچندان هم می‌شود.

پژوهشی از:

دکتر حمید سفیدگر شهبانقی



کتابراه

برای بچه‌ها هم کتاب بخوانید. اگر قرار است هدیه‌ای بدهید، کتاب در اولویت اول تان باشد. خلاصه اینکه همان قدر که برای خرید جنس خوب، مراسم خوب و ... وسواس دارید. کتاب‌خوانی در شب یلدا را هم به وسواس‌های خوب تان اضافه کنید. ما هم برای اینکه کار شما را آسان‌تر کرده باشیم کتاب جشن شب یلدا (پژوهشی از دکتر حمید سفیدگر شهبانقی) را به شما پیشنهاد و معرفی می‌کنیم. در این پژوهش آئین‌ها و مراسم مختلف شب یلدا در بین اقوام مختلف ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است



بیدار شد لبه تخت نشست. خوب خوابیده بود. از کار که می آمد غذای شب مانده را می خورد یا اگر از شب قبل چیزی نمانده بود چیزی از سر راه می خرید. غذایش را می خورد و تخت می خوابید، تا هر وقت که بیدار شود.

کاری نداشت که ساعت را تنظیم کند برای بیداری کسی هم کاری به او نداشت، تک و تنها افتاده بود در شهری شلوغ و روغنی، بی هیچ آشنایی. بعد از رفتن پدر و مادرش، به شهر آمده بود و خودش را از همه کنده بود.

حسابدار یک شرکت دولتی شده بود. همانطور لب تخت ماند ناگهان عجیب سردش شد پتو را دور خودش کشید و خیره ماند به دیوار خالی روبرو که رد سفید قاب هایی که نبودند پرش کرده بود. از آن غروب هایی بود که نمیشد ماند غروب هایی که باید میزد بیرون. دیوارها انگار به هم نزدیک می شدند و نفسش را تنگ می کردند.

آبی به صورتش زد پالتواش را پوشید و از خانه زد بیرون. باد سردی می آمد یقه پالتواش را صاف کرد دست در جیب کرد پیاده رو را گرفت و از کنار دیوار، رفتن را آغاز کرد.

پیاده رو خلوت بود و اگر کارتون خواب ها و آمد و شد گهگاه ساکنان محل نبودند خالی می شد. خیابان اما شلوغ بود. نور چراغ ماشین ها در خیزی مانده از باران دیشب می شکست خیزی آسفالت خیزی درخت ها خیزی شهر.

بیرون که می زد مسیر مشخصی را تکرار می کرد مثل شعری که از بر بود.

نیاز نداشت جایی بر معنی و اینکه الان کجا هست درنگ کند، می رفت، می رفت تا به کافه برسد.

ته کوچه ای از فرعی های رودکی، کوچه ای که دوطرفش را درخت ها پیر نارون گرفته بود

و باریکی اش شده بود واسطه ای برای رسیدن درختان دوطرف به یکدیگر. به کافه رسید در را هل داد و رفت تو شلوغ تر از همیشه بود پارچه هایی سرخ از سقف آویزان بودند گوشه ای درختی را آذین بسته بودند.

خوش آمدین به صندوق دار جوابی داد و رفت پشت دور ترین میز، ته کافه.

هرچه هم که شلوغ می شد آنقدر میز ته کافه دور و پرت افتاده بود که کم پیش می آمد کسی اشغالش کرده باشد.

نشست و از پنجره حیاط را نگاه کرد حیاط هم شلوغ بود گروهی دختر و پسر دور بخاری نفتی ای نشسته بودند صدای خنده شان می آمد.

بفرمایین

گارسون منو را گذاشت روی میز به همراه اناری سرخ.

یلداتون مبارک مرد فهمید که یلدا است.

ممنون ... لطف کنید همان چای گارسون میدانست که او همیشه چای می خواهد ولی منو را می آورد.

چشم میارم خدمتتون گارسون رفت. رفتن گارسون را تماشا کرد و سپس رو برگرداند به انار.

نگاهش خشک شده سرخی اش.

درشت بود و انگار می خواست بترکد، ترک بخورد و خون زمان که درونش می جوشید راجاری کند.

زمان ترک خورد انگار، گردی انار او را گرداند و گرداند.

از شلوغی کافه از سرو صدای صحبت درهم و برهم آدم ها از خنده هاشان از جلینگ جلینگ برخورد ظرف ها، او را از همه چیز جدا کرد و برد به جایی دور و آرام ...

انگشتان بلند مادر شده بود شانه ای در موهایش. پدر یک پا را جمع کرده بود زیر چای دیگر سرش را متمایل به رادیو کج کرده بود.

موج ها را رد می کرد برای رسیدن به ترانه ای یا حداقل صدایی صاف. دیوان حافظ پیش پایش. نگاهش را از پدر به درخشش ظرف بلورین میوه گرداند.

اناری برداشت سرخ سرخ. سرش را از پای مادر بلند کرد، رفت پشت پنجره.

انار را روی طاقچه گذاشت، دست ها را ستون چانه کرد و پیشانی اش را چسباند به شیشه سرمای خوشی به جانش نشست.

پنجره را بخار گرفته بود اما تصویر گنگ درختان حوض خالی درخشش ستارگان پیدا بود.

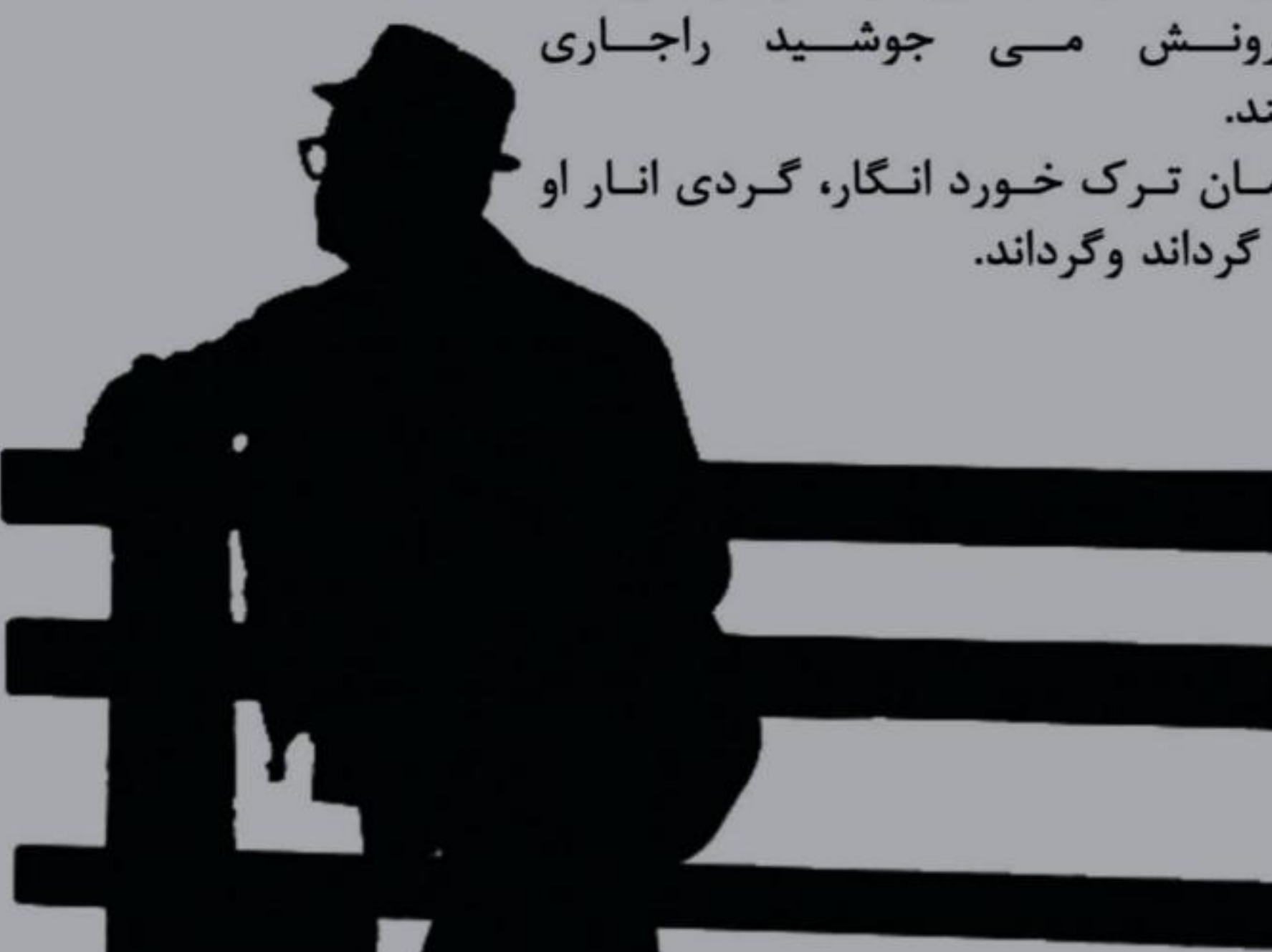
بفرمایین

گارسون چای را گذاشت و رفت.

چایش را خورد. انار را در جیب گذاشت. پول چای را حساب کرد و زد بیرون.

طولانی ترین شب سال را در پیش داشت.

با انار راه برگشت را در پیش گرفت...



چله نشيني

يلدا به معنای زایش است و شب چله یکی دیگر از نام های شب یلدا است. از زمان داریوش یکم در گاه شمار رسمی ایرانیان این جشن باستانی به وجود آمده است. شب نشینی و جشن هایی که در این شب و در شهرهای گوناگون ایران برگزار می شود، یک سنت کهن است که با گذشت زمان از آن دوره تا کنون نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده بلکه در نزد ایرانیان جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد. آداب و رسوم شب یلدا در شهرهای مختلف ایران شیوه های خود را دارد.



سفره شب یلدا در شیراز

شیرازی ها هم چون دیگر هم میهنان این شب را گرمی می دارند و برای پذیرایی از مهمانان یلدایی سفره ای زیبا و رنگین پهن می کنند. سفره ای که در آن آجیل مشکل گشا، خرما و انجیر، کشمش، چند شاخه گل، هندوانه و انار آینه و قابی از چهره خیالی حضرت علی (ع) قرار دارد. هویج پلو نیز شام خوشمزه این شب است. شیرازی های مهربان در بلندترین شب سال تا نیمه های شب می نشینند و به شب زنده داری و مشاعره و شوخی می پردازند و البته از فال حافظ هم غافل نمی شوند.

خوراکی های شب یلدا در شیراز

آجیل شیرین ترکیبی از قصبک، نخودچی، کشمش، توت خشک، مویز، انجیر، مغز بادام، مغز گردو، شکر پنیر، خرک، برنجک، برگه هلو است و همچنین برخی میوه های زمستانی.

دانستیم که آخرین شب پاییز که درازترین و تاریکترین شب است، جایگاه ویژه ای در میان ایرانیان دارد و مردم ایران تا سپیده دم با برنامه های شاد و گوناگون در کنار یکدیگر این شب دراز را به خوشی سپری می کنند تا تاریکی و سردی و اندوه غیبت خورشید روحشان را تضعیف نکرده و با آسمانی روشن به رختخواب رفته و به راحتی استراحت کنند طبق سنت های دیرینه در آیین کهن در نخستین روز دی ماه شاهان ایرانی تاج و تخت شاهی را زمین می گذاشتند و با لباسی سپید به سمت صحرا می رفتند و بر روی فرش سفید می نشستند و همگی چه شاه و چه مردم عادی به طور یکسان و در یک جایگاه بودند. البته ناگفته نماند صحت و سقم این گفته ثابت نشده که شاید تنها افسانه ای بیش نباشد.

امروزه، ایرانیان جشن یلدا را با شب نشینی خانوادگی برگزار می کنند؛ بدین گونه که اعضای خانواده در این شب مهم گرد هم می آیند و بزرگان خانواده شروع به تعریف کردن قصه های کهن می کنند. خوردن هندوانه، آجیل و انار و شیرینی و میوه های گوناگون از جنبه های نمادین این شب گرمی است. بیشتر این میوه ها دانه های زیادی دارند و که نماد از افزایش نیروی باروری است. و هندوانه و انار نیز نماد سرخی خورشید است که بر خوان شب چله قرار گرفته است.





● فال کلوک در شیراز

شیرازی ها نیز همانند سایر اقوام کشورمان دارای آداب و رسوم خاصی هستند. در شب چله بعضی از خانواده ها فال کلوک می گیرند. کلوک کوزه های دهان گشادی است که روغن، شیره، رب انار و یا ترشی در آن می ریزند و روی کوزه را با لعابی سبز می پوشانند. شیرازی ها نیز همانند سایر اقوام کشورمان دارای آداب و رسوم خاصی هستند. در شب چله بعضی از خانواده ها فال کلوک می گیرند. کلوک کوزه های دهان گشادی است که روغن، شیره، رب انار و یا ترشی در آن می ریزند و روی کوزه را با لعابی سبز می پوشانند.



فال کلوک مخصوص بانوان است. مرسوم است که کلوکی به مجلس می آورند و هر کدام از خانم ها علامت یا نشانه ای در کلوک می اندازد و بعد دختر بچه ای جلو آمده و دست در کلوک می کند و یکی از نشانه های داخل کلوک را در آورده و به دیگران نشان می دهد و بعد زنی ترانه محلی می خواند و هر شخصی از ترانه مخصوص به خود به نتیجه ای می رسد البته به جای ترانه از اشعار ناب حافظ هم می خوانند:

خوشا امشو که مهمون شمایم
کبوتر وار در بوم شمایم
ترشروی مکن بر روی مهمون
خدا دوند که فردا شو کجایم

● اصفهان

در حال کلی، اصفهانی ها ۲ شب را به عنوان شب چله برپا می کردند و آیین های مخصوص به این شب را به جا می آوردند. آیین برگزاری شب چله در اصفهان به صورت خانوادگی است. در این شب، خانواده های اصفهانی با پهن کردن سفره ای با عنوان سفره شب چله این شب را جشن می گرفته اند. مثلاً اصفهانی ها، هندوانه را به عنوان نمادی کروی شکل از خورشید و قدرت درونش می دانند و آن را سر سفره می آورند.



● آذربایجان شرقی

آذری ها از نظر آداب و رسوم شب یلدا در ایران یکی از مردمانی هستند که برای زنده نگه داشتن این شب به یاد ماندنی برای خود آداب و رسوم ویژه ای دارند که در نوع خود بی نظیر است. اکثر مردم آذربایجان در شب یلدا چیلله قارپیزی یا همان هندوانه شب چله می خورند و معتقدند با خوردن هندوانه، لرز و سوز سرما به تنشان تأثیر نداشته و اصلاً سرمای زمستان را تا آمدن بهار حس نخواهند کرد.

در بیشتر شهرها و روستاهای آذربایجان شرقی هم رسم این است که کسانی که نامزد و یا در شرف ازدواج هستند؛ در دوران نامزدی در این شب برای همسران خود خوانچه یا طبق می فرستند. جالب است بدانید که اقوام در هر چه بهتر بودن این خوانچه ها به خانواده های عروس و داماد کمک می کنند. محتویات این خوانچه ها عبارتند از: شیرینی، پرتقال، سیب، انار، هندوانه، آیینه و پارچه که با پولک و تور. هنگام غروب، زنان فامیل هدایایی به منزل داماد می آورند و به رقص و پایکوبی می پردازند.

آداب و رسوم شب یلدا در ایران و در بین مردم استان کرمانشاه، براساس آیینی کهن در این شب بیدار می مانند تا با شعر خواندن، قصه گفتن، فال حافظ گرفتن و آجیل خوردن به شادی و پایکوبی می پردازند. میوه هایی که در این شب خورده می شود، همگی به گونه ای نمادی از خورشید هستند. این میوه ها عبارتند از: هندوانه، انار سرخ، سیب سرخ و یا لیموی زرد.

در این شب قصه هایی از شیرین و فرهاد، رستم و سهراب، حکایت حسین کرد شبستری و خواندن اشعار زیبا و دلنشین شامی کرمانشاهی در گذشته نقل مجالس شب یلدا در کرمانشاه بود، می پردازند. در این شب خوردنی هایی از قبیل آجیل، راحت الحلقوم، مشکل گشا، شیرینی محلی به خصوص نان پنجره ای، کاک و نان برنجی میل می نمایند. یکی از آداب زیبایی که شب یلدا در استان کرمانشاه وجود دارد؛ گرفتن فال حافظ است که مردم با اعتقادات خاص خود رهنمودهایش را چراغ راه مشکلات خود در زندگی قرار می دهند.

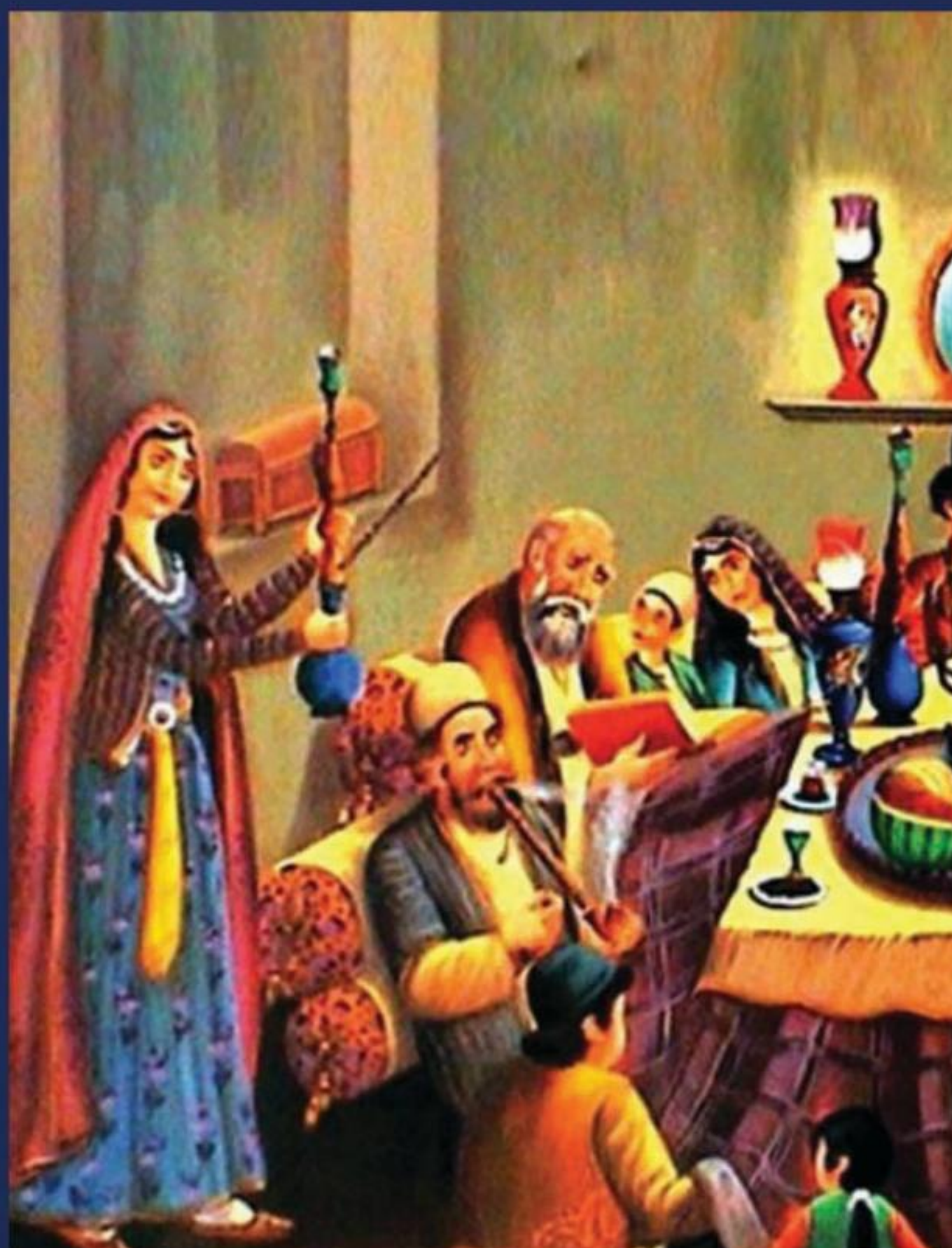
مرکزی

از نظر آداب و رسوم شب یلدا در ایران در استان مرکزی، خانواده ها معمولاً به دور کرسی می نشینند و در سینی های قدیمی مسی، انواع میوه و تنقلات به ویژه هندوانه، انگور، تخمه و نخودچی کشمش، و خرما را میل می کردند. بزرگترها و ریش سفیدان فامیل در این شب علاوه بر خواندن اشعار حافظ، سعدی و فردوسی خاطرات و داستان های کهن ایران زمین را برای اعضای خانواده نقل می کنند.

قزوین

قزوینی ها نیز از نظر آداب و رسوم شب یلدا در ایران سبک خاص خودشان را دارند. قزوینی ها ابتدا به دیدار بزرگترهای خود می روند و برای آن ها میوه های خشک و میوه های سرخ رنگ که به آن ها «شب چره» می گویند، می برند؛ زیرا از نظر آنان این کار شگون دارد.

در این شب اغلب مردم قزوین با خوردن سبزی پلو با ماهی دودی و سپس هندوانه، انار، انواع تنقلات از جمله کشمش، گردو، تخمه، آجیل مشکل گشا و انجیر خشک، شب نشینی خود را به نخستین صبح زمستانی می رسانند. به عقیده بانوان سالخورده قزوینی، اگر در این شب ننه سرما گریه کند باران می بارد و اگر پنبه های لحاف بیرون بریزد برف می آید و اگر گردنبند مراوریدش پاره شود، تگرگ می آید!



خراسان جنوبی

آداب و رسوم شب یلدا در ایران و در خراسان جنوبی، کمی متفاوت تر از نقاط دیگر برگزار می شود؛ به طور مثال یکی از آیین های ویژه شب یلدا در استان خراسان جنوبی برگزاری مراسم کف زدن است.

در این مراسم ریشه گیاهی به نام چوبک را که در خراسان به بیخ معروف است، در آب می خیسانند و پس از چند بار جوشاندن، در ظرف بزرگ سفالی به نام تغار می ریزند. مردان و جوانان فامیل با دسته ای از چوب های نازک درخت انار به نام دسته گز مایع مزبور را آن قدر هم می زنند تا به صورت کف درآید. توجه نمایید برای این که کف خوبی از این ماده حاصل شود باید این کار در محیط سرد صورت گیرد.

در نهایت کف آماده شده با مخلوط کردن شیره شکر آماده خوردن می شود و با مغز گردو و پسته تزئین می شود و برای پذیرایی مهمانان برده می شود. جوان ترها این کف ها را قبل از این که قابل خوردن شوند، به سمت یکدیگر پرتاب می کنند و یا به سر و روی هم می مالند و سپس به شادی می پردازند.



یلدای

قاب ها!



پیرمردی لبه ی ایوان نشسته، عصایش را زیر چانه اش ستون کرده و مدام خمیازه می کشد!
با خمیازه آخر، قطره ای اشک از چشمش، لای چین و چروک هاش می دود و محو می شود!
صدای رادیو از داخل منزل به گوش می رسد، شجریان است؛ پیرمرد نیز با او همراهی می کند: "از خون جوانان وطن لاله، حبیب لاله، جانم لاله دمیده"، پیرزنی ریز اندام، چادر به سر از درون خانه خارج می شود، به رسم قدیم هنوز موقع خرید، زنبیل قرمز رنگش رفیق راهش است، با عصایش به پهلوی پیرمرد میزند و میگوید: پاشو، پاشو برو تو سرما می خوری

رو به پیرمرد گفت: یوسف و محمد! پیرمرد به قاب عکس ها خیره شد، صدای رگبار و خمپاره مدام در مغزش می پیچید... خرمشهر بودند، عینکش را زد و زیر یکی از عکس ها را با صدای بلند خواند: شهید یوسف... گریه کرد! اشک هایش این بار در چین و چروک های صورتش محو نشد؛ چون یک قطره نبود، پیرزن همراهی اش کرد: شهید محمد...

پیرمرد گفت: این چندمین یلدای بی یوسف و محمدمان است؟

پیرزن انارهایی که دانه کرده بود به سمت پیرمرد گرفت و گفت: یوسف همیشه می گفت: یلدا به انارش خوشه!

زیر چادرشب، شب یلدا، پیرمرد و پیرزنی نظاره گر دو قابی بودند که جلوی یکی ناردانه و دیگری پسته گذاشته بودند.

پایان یک تلنگر!

(آرامشمان را مدیون این قاب هاییم... یلدای قاب ها مبارک!)

پیرمرد عصایش را از زیر چانه برمی دارد و به آرامی بلند می شود و می گوید: امشب یلداست، بچه ها میان؟ پیرزن به ناگاه اشک در چشمش جمع می شود و با صدایی لرزان می گوید: بله میان، دارم میرم برا امشب خرید کنم.

پیرمرد لبخندی از سر رضایت تحویل پیرزن می دهد و می گوید: انارم بگیر، یوسف انار دوست داره، برا ماهم دون می کنه! برا محمدم پسته جدا بگیر، همیشه آجیلا رو زیر و رو می کنه برا پسته! پیرزن می گوید: چشم آقا چشم و آرام آرام از در حیاط خارج می شود، پیرمرد درحالی که زیر لب چیزی می خواند به داخل منزل رفت.

زیر چادر شب، پیرمرد و پیرزن دور کرسی ای نشسته بودند که همه چیز روی آن به چشم می خورد، شب یلدا بود، پیرمرد به ساعت نگاه می کرد، بی قرار بود؛ پیرزن برخاست و با دو قاب عکس برگشت و آن ها را روی کرسی گذاشت و



ایشان را بدانند

ناردونه

روز آخر پاییز بود ؛ هوای یلدایی مثل همیشه سوز کمی داشت .
پدر با پاکتی پر از میوه های رنگارنگ و تازه وارد خانه شد و گفت : دختر بیا کمک ! از کت و کول
افتادم. بوی ناردونی مادر تمام فضای خانه را معطر کرده بود .
مادر بزرگ آرام نشسته بود زیر کرسی و به ما میگفت چگونه روی کرسی را از خوراکی های رنگارنگ
دست ساز خودش پر کنیم.
روی میز همه چیز پیدا بود :
شیرینی خانگی ، کنجد و شاهدانه هایش ، بادام ، لواشک ترش و تخمه .
پدر بزرگ در حالی که تسبیح فیروزه ای اش را می چرخاند سراغ دیوان حافظ را می گرفت .
کمی بعد پدر چاقو به دست می آمد و هندوانه بزرگی را که خریده بود
قاچ بزرگی می کرد ، همه خوراکی ها کمتر از یک ثانیه خورده می شد .



مادر بزرگ مثل هر سال باشکوه قصه می گفت و
همه ما با دل و جان گوش می سپردیم :
روزی روزگاری ، ننه سرما ، بانوی زمستان به همراه
هوای سرد به شهر ما آمد .
نوبت به فال گرفتن پدر بزرگ که می رسید ؛ صدا
در صدا گم می شد ، که چه کسی زودتر فال
بگیرد!

پدر بزرگ بلند می خندید و می گفت :

از بزرگترین فرد شروع می کنم .

لبخندی می زدم و به خواهر کوچکم که لب هایش
را در هم جمع کرده بود خیره می شدم .
انار های دانه شده را به طرفش گرفتم ؛ لب هایش
از شوق کودکانه کش می آمد .

صدای پر از هیجان آمد که می گفت : بابا همیشه
میگه احترام بزرگتر واجبه!

پدر بزرگ حافظ به دست با لبخند رو به من می
گفت : نیت کن بابا جان .

با چشمانی بسته نیت می کنم و کمی بعد
صدای خواندن پدر بزرگ می آید که می
گفت : راهیست راه عشق که هیچش کناره
نیست

آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست
هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ..





”سفره ی مهرگانی

پیشینه کهن تری از سفره ی نوروز دارد.“

گفت و گویو با

استادگرانمایه، مجتبی درودی

با آنکه هزارن سال است مردمان ایران زمین در نخستین شب زمستان، گردِ هم می آیند و زایش مهر ایزد را به سور می نشینند، اما هنوز پرسش های فراوانی دربارهٔ این آیین کهن وجود دارد. برای آن شدیم تا برای پاسخ به برخی از این پرسش ها سراغ استاد مجتبی درودی برویم. آقای درودی دانش آموخته رشته فرهنگ و زبان های باستانی دانشگاه شیراز هستند. ایشان از پژوهشگران برجسته فرهنگ ایران زمین هستند و مقالات ایشان به زبان های فارسی و انگلیسی در همایش های گوناگون ملی و بین المللی به چاپ رسیده است.

ایشان همچنین کاشف یکی از سنگ نوشته های هخامنشی موسوم به (DNf) هستند. این را نیز باید افزود که آقای درودی مدرس شاهنامه پژوهی، اساطیر ایران و جهان و فرهنگ مردم ایران زمین در مؤسسه های گوناگون آموزشی هستند.

درود بر شما استاد. شب چله شما پیشاپیش شادباش.

درود بی پایان بر شما. همچنین.

بگذارید اندکی به پیشینه آیین بپردازیم. آیا می توان سرآغازی آشکار و مشخص برای برگزاری آیین شب چله در تاریخ ایران زمین بیابیم؟

واقعاً خیر! علت آن هم ریشه های کهنی است که این جشن باستانی دارد که مرزهای تاریخی را درمی نوردد و قدم در روزگار اساطیر می نهد. جمله معروفی است که می گوید: «آنجا که تاریخ سکوت می کند و باستان شناسی درمی ماند، این اساطیر هستند که با ما سخن می گویند.» بنابراین ریشه های این جشن باستانی قطعاً به پیش از هزاره چهارم پیش از تاریخ (یعنی زمانی که دوران تاریخی آغاز می شود) بازمی گردد. امروزه می دانیم که جشن شب چله یا همان یلدا در حلقه جشن های آیین مهر قرار دارد.

آیینی که سابقه آن به هزاران سال پیش از آیین زرتشت بازمی گردد. بنابر باور ایرانیان باستان تاریکی و سیاهی و شب و سرما از آفریدگان اهریمن به شمار می رفتند و روشنی و روز و تابش خورشید مظاهر نیک بوده اند؛ نبرد نور و ظلمت، تاریکی و روشنایی، مهمترین عناصر باورهای ایرانیان را تشکیل می داده است و این بلندترین شب سال، تداعی کننده پیروزی نهایی نیروهای روشنایی در برابر تاریکی است.

شب زایش خورشید نزد ایرانیان پیش از زرتشت، شب آغاز سال نو به شمار می رفت.



بنابراین، روزگاری ایرانیان، فردای این شب را نوروز نام می نهادند.

. یعنی می توان چنین ابراز داشت که یلدا دارای پیشینه ای کهن تر از نوروز بوده است. شب یلدا شب سال نو مهرپرستان ایرانی بوده است و فردای آن روز سال ایرانیان آغاز می شده است؛ بعدها ایرانیان با گذر از آیین مهر و پذیرفتن آیین زرتشت است که نوروز را جایگزین این شب و روز (شب زایش مهر) کرده اند.

با این حال شکوه دیرین این جشن پیشینیان بدان اندازه بوده است که خاطره آن را به صورت جشن شب یلدا کنونی می توان بازجست.

خوب است اینجا به این نکته نیز اشاره کنم که در نزد نیکان باستانی بیش از اینکه خود شب چله اهمیت داشته باشد، صبح فردای آن روز است که اهمیت دارد که صبح زایش فروغ خورشید است و در این شب اهریمن تمامی توان خود را به کار بسته است اما شکست می خورد.

فردای روز بعد از یلدا، نخستین روز از دی ماه است.

واژه دی از واژه دَئوش (Daθuš) اوستایی می آید که معنای دادار یا همان آفریدگار می دهد.

دی ماه، ماهی است که به آفریدگار تعلق داشته است.

از اهمیت واژه دی همین بس که در تقویم باستانی ایران نام نخستین روز هرمه نیز دی نام داشته است و هرگاه نام روز و نام ماه یکی می شدند آن روز را جشن می گرفته اند؛ بنابراین روز دی از ماه دی یعنی یکم دی ماه روز مهمی بوده است و ایرانیان تمام این شب را منتظر فرا رسیدن آن روز بوده اند...



از آن جا که نام ویژه‌نامه ما هم ناردونه‌است، چه رازی پشت این صد دانه یا قوت خوش‌رنگ نهفته است و چه چیزی انار را نماد شب چله ساخته است؟

انار میوه پاییزی است و به مهرماه تعلق دارد. از ارکان اصلی سفره مهرگانی بوده است.

این نکته را باید یادآوری کنم که سفره نوروز در اصل از سفره مهرگانی اقتباس شده است به عبارت دیگر سفره مهرگانی پیشینه کهن تری از سفره نوروز دارد. بنابراین میوه مهرماه را تا زمستان کشاندن و حضورش در شب چله به صورت نمادین بسیار اهمیت داشته است.

آیا نشانه‌هایی از این آیین در سنگ‌نوشته‌ها هخامنشی یا نوشته‌های اوستایی و پهلوی می بینیم؟

همان گونه که خدمتتان عرض شد، این دی ماه یا روز نخست دی ماه بوده است که بسیار اهمیت داشته است. بنابراین از آن شب در متن های کهن یاد نشده است؛ اما از جشن فردای آن روز است که منابع با ما سخن گفته اند؛ جشن دیگان جشن مهم دی ماه بوده است که فردای شب یلدا برپا می شده است.

ابوریحان بیرونی در این باره می گوید: «دی ماه را خورماه گویند.»

روز اول دی ماه نوروز یا خور روز نامیده می شود(خور همان خورشید است) که با اهمیت ترین روز سال به شمار می رفته است؛ یعنی روز خورشید، یا همان روز زایش خورشید، که روز پیروزی روشنی بر تاریکی به شمار می رود. خلف تبریزی می گوید: «هرکس در شب این روز سوسن دود کند.»

ما در نشریه ایران‌شهر به جشن‌های باستانی نیز می‌پردازیم؛ مانند آذرگان و مهرگان و سده. به نگر شما زنده نگه‌داشتن آیین‌های کهن و زنده کردن آیین‌های از یاد رفته می‌تواند در هویت ما ایرانیان نقشی داشته باشد؟

قطعاً این گونه است. این جشن‌ها هزاران سال است که هویت خود را حفظ کرده اند و خود هویت بخش نام ایران مین بوده اند. وقتی یک امر فرهنگی در گذر هزاران سال ماهیت خود را حفظ می کند، نشان از اهمیت آن بوده است. این‌ها عناصر فرهنگی هستند که اقوام ایرانی را با یکدیگر متصل نگاه می دارند. سفره یلدا و نوروز فقط یک سفره نیستند؛ بلکه نشانی فرهنگی هستند از پیوستگی تمامی اقوام و خویشان که در بطن خود احترام و ادب در خانه، در قوم و خویش و قبیله، شهر و کشور را می پروراند.

بنابراین پاسداشت این آیین‌های کهن و بررسی ریشه‌های آن‌ها بر همه ما ضرورت دارد و من به نوبه خودم قدردان این تلاش شما هستم.

سپاسگزارم. نشریه ایران‌شهر به گردشگری نیز می‌پردازد. آیا چگونه می‌توان آیین‌ها و جشن‌ها را در گسترش گردشگری به کار برد؟

سپاس از این پرسش شما، بدون تردید فرهنگی که ما ایرانیان را از درون با یکدیگر پیوسته نگاه می دارد از بیرون نیز با دیگر فرهنگ‌ها پیوند می زند. امروزه در گردشگری سخن از گردشگری خلاق است و چه بازویی توانمندتر از فرهنگ‌های ریشه دار و کهن سراغ دارید که در این امر یاریگر ما هستند. بیشتر کشورها با تمرکز بر جشن‌هایشان به معرفی آن به جهانیان می‌پردازند حال آن که سرزمین ما از این بابت بسیار غنی و کهن است. جالب این که ایران علاوه بر جشن‌ها و آداب و رسوم گوناگون و فراوانی که دارد و می‌تواند به جامعه جهانی معرفی شود و این خود موجب غنای گردشگری نیز خواهد شد؛ بسیاری از جشن‌ها نیز دارد که امروزه اثری از آن‌ها نیست و پژوهشگران می‌بایست از اوراق و دفترهای باستانی آن‌ها را بیرون کشند و معرفی کنند.

برای دانشجویان فرهنگیان که دبیران و معلمان فردا هستند، درباره پاسداشت فرهنگ و آیین‌های ایرانی چه سخنی دارید؟

البته بنده کوچکتر از آن هستم که بتوانم به قشر فرهیخته جامعه نظری بدهم. بدون تردید عزیزانی را که شما نام بردید اهالی فرهیخته فرهنگ ایران هستند که مهم ترین نقش را در پاسداشت و معرفی آن به نسل‌های بعدی دارند که قطعاً در این زمینه کوشا هستند.

توش و توان‌تان پایدار استاد. سپاس از آن که زمان زروارتان برای پاسخگویی به پرسش‌های ما گذاشتید. برایتان آرزوی شادمانی و تندرستی دارم و امیدوارم شب‌چله گرم و پر مهری در کنار خانواده گرامی‌تان داشته باشید.

ارادت فراوان. سپاس از شما

تاریخچه شب یلدا

یلدا به زمان بین غروب آفتاب از ۳۰ آذر (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب در اول دی ماه (نخستین روز زمستان) گفته می‌شود.

ایرانیان و بسیاری از دیگر اقوام، شب یلدا را جشن می‌گیرند. این شب در نیم کره شمالی با انقلاب زمستانی مصادف است و به همین دلیل از آن زمان به بعد طول روز بیشتر و طول شب کوتاه تر می‌شود. مراسم شب یلدا از طریق ایران به قلمرو رومیان راه یافت و جشن ساتورن خوانده شد.

ریشه واژه یلدا

تولد، زایش مهر، آغاز روشنائی، طلوع زندگی، پایان سیاهی و تاریکی
یلدا واژه ای سریانی است و ابوریحان آن را شب «زادن» ترجمه کرده است.

شب چله مترادف شب یلدا است؛ از آن رو چهل روز اول زمستان را چله بزرگ و بیست روز پس از آن را چله کوچک نامیده اند و در قانون مسعودی، نسخه موزة بریتانیا درلندن، «خره روز» ثبت شده است و برخی دیگر «خرم روز» نامیده اند.

چله بزرگ

چهل روز از موسم زمستانی را گویند که آغاز آن مطابق هفتم دی ماه جلالی و بیست و دوم دسامبر میلادی و پایانش شانزدهم بهمن ماه جلالی و سی ام ژانویه میلادی است.

چله کوچک

بیست روز از فصل زمستان که آغاز آن، از هفدهم بهمن ماه جلالی شروع می‌شود و در پنجم اسفندماه پایان می‌یابد. چله زمستانی همان چله بزرگ است که گاه در گفتار عامیانه کنایه از سرمای سخت است.



پیشینه

مردم روزگاران دور که کشاورزی بنیان زندگی آنان را تشکیل می داد و در طول سال با سپری شدن فصل ها و تضادهای طبیعی خوی داشتند. ایشان بر اثر تجربه و گذشت زمان توانستند کار و کنش های خود را با گردش خورشید و تغییر فصل ها و بلندی و کوتاهی روز و شب و حرکت ستارگان سامان دهند.

آنان باور داشتند که نور و روشنایی و تابش خورشید نماد نیک و موافق بوده و با تاریکی شب در نبرد و کشمکش اند و مردم دوران باستان از جمله آریایی ها دریافتند که کوتاه ترین روز، آخرین روز پاییز و شب نخست زمستان است.

پس از آن، روز به تدریج بلندتر و شب کوتاه تر می شود.

آغاز سال مسیحی و زادروز حضرت مسیح نیز ریشه در همین اعتقاد دارد.

تاریکی نماینده اهریمن بود؛ چون در بلندترین شب سال، تاریکی اهریمن بیشتری شود، این شب برای ایرانیان شوم بود. چون فرا می رسید آتش می افروختند تا تاریکی نیروهای اهریمنی، نابود شده و بگریزند. مردم نیز گرد هم آمده و شب را با خوردن، نوشیدن، پایکوبی و گفت و گو کردن به سر می بردند و هر آنچه میوه تازه نگه داری کرده بودند، در سفره شب یلدا، به نام «میزد» می گذاشتند.

شب یلدا را شب زایش مهر یا میترا، ایزد پیمان و جنگ هم می دانند که درباره آن، دو روایت عمده رایج است: نخست آن که در این شب، ایزد مهر به جهان بازمی گردد.

او که از ایزدان باستانی هندوایرانی (آریایی) است ساعت روز را طولانی کرده و در نتیجه برتری خورشید پدیدار می شود.

آیین مهرپرستی یا آیین مهر، بر پایه پرستش مهر در دوران پیش از زرتشت شکل گرفته است. در اروپا با نام میترائیسم شناخته می شود.

برخی از پژوهشگران هم بر این باورند که پیامبری زاده می شود و در سال ۵۱ پادشاهی اشکانیان که مصادف است با سال ۱۹۶ میلادی. او را دو دلفین از آب بیرون می آورند.



شب یلدا در عهد قاجار

فصل



قرمز



برای دلبری از چشم قهوه ای رنگت
به جای بردن نامت، نگار می گویند

شنیده ام ز نسیم و ز باد و از باران
به گیسوی پر پیچ تو دار می گویند

تو همچو ماه شبی، شب شبیه چادر تو
به آن حجاب که داری وقار میگویند

نگاه تو چو شکوفه طراوتی دارد
به رنگ چشم تو فصل بهار می گویند

شدم اسیر تمام رخ پر از مهرت
به چال گونه ی زیبات غار میگویند

حمیده نوروزی مصیر

امشب انگار فضا پر شده از بودن تو
خانه از عطر مسیحایی تو شد لبریز
شده آغاز به لبخند خدا فصل خزان
و شب چله ی ما حسن ختام پاییز

باز هم آخر آذر شد و یلدا آمد
امشب اینجا همه بر خوان خزان مهمانیم
دی سر آغاز زمستان زده ای بر شعر است
همگی منتظر فصل غزل می مانیم.

شب یلدا شب دل بردن و خندیدن ماست
شب بوسیدن پی در پی پیشانی یار
شب یلدا شب شاعر شدن عاشق هاست
شب تشبیه لب یار به یاقوت انار.

غرق چشمان تو البته به چشم خواهر
بحث عشق است فقط. بحث هوسرانی نیست
باز کردی گره ی زلف خودت را. دیدم...
شب یلدا بخدا این همه طولانی نیست

چادرت کو؟ ز سر افتاده به سر کن آن را
مجلس شعر شب چله کمی مردانه است
از پس پرده ی چادر تو به من میخندی؟
خنده ی ریز تو یک شعر هنرمندانه است

شب یلدا چقدر خاطره انگیز شده
من به تو خیره و تو محو تماشای منی
لب سرخ تو انار است و سر زلف تو شب
نازنینم تو خودت یک تنه یلدای منی.

محمد عندلیب





چشمان سیاه تو چه دیوانه کننده است
لب های پر از خون تو ویرانه کننده است

چون خم شده ام پر ز شراب لب سرخت
بوسیدن لب های تو میخانه کننده است

بی تو همه هستند ولی هیچ کسی نیست
عشق تو سرابی است که بیگانه کننده است
هر کس که تو را دید نه دل دارد و نه دین
در چشم تو رازیست که بی خانه کننده است

دل تا که تو را دید شد آماده ی پرواز
خورشید تویی، نور تو پروانه کننده است

فرهاد تو بودم که سپس کوه شکستم
شیرینی منی، عشق تو افسانه کننده است

امشب شب یلداست، تو ای کاش بیایی
آغوش تو جایی است که دردانه کننده است

امیر حسین منتظر قائم

شب است، یک شب تاریک و ناب و شعرانگیز
شب است، یک شب عاشق در آخر پاییز

شب است و هستی و با اشتیاق لیوانی
به دست دارم، ما را دو قطره ناز بریز

بریز تشنه ام ای خنده ات شراب شراب
بریز خاطر تو پیش قلب ماست عزیز

بخوان که گوش جهان حظ کند صدای تو را
که سازهای جهان با تو اند شورانگیز

اگر که سایه تو لحظه ای نفس نکشد
یقین که جمعیت شاعران شوند مریض

منم؛ که شورم و امید هیچ رویش نیست
تویی؛ که باغ تنت میوه زار و حاصلخیز

به اختلاف، تو زیبایی و خجل شده اند
تمام دلبران پاریس، ناپل، ونیز

علی حقیقی



لطفا بیا امسال یلدا در کنارم باش
چشم و چراغ خلوت شب زنده دارم باش
غیر از تو از کل جهان چیزی نمیخواهم
بی واسطه یک شب فقط، دار و ندارم باش

چه خون دلها خورده ام از دوری ات، یک عمر
قد بساط یک شب یلدا انارم باش

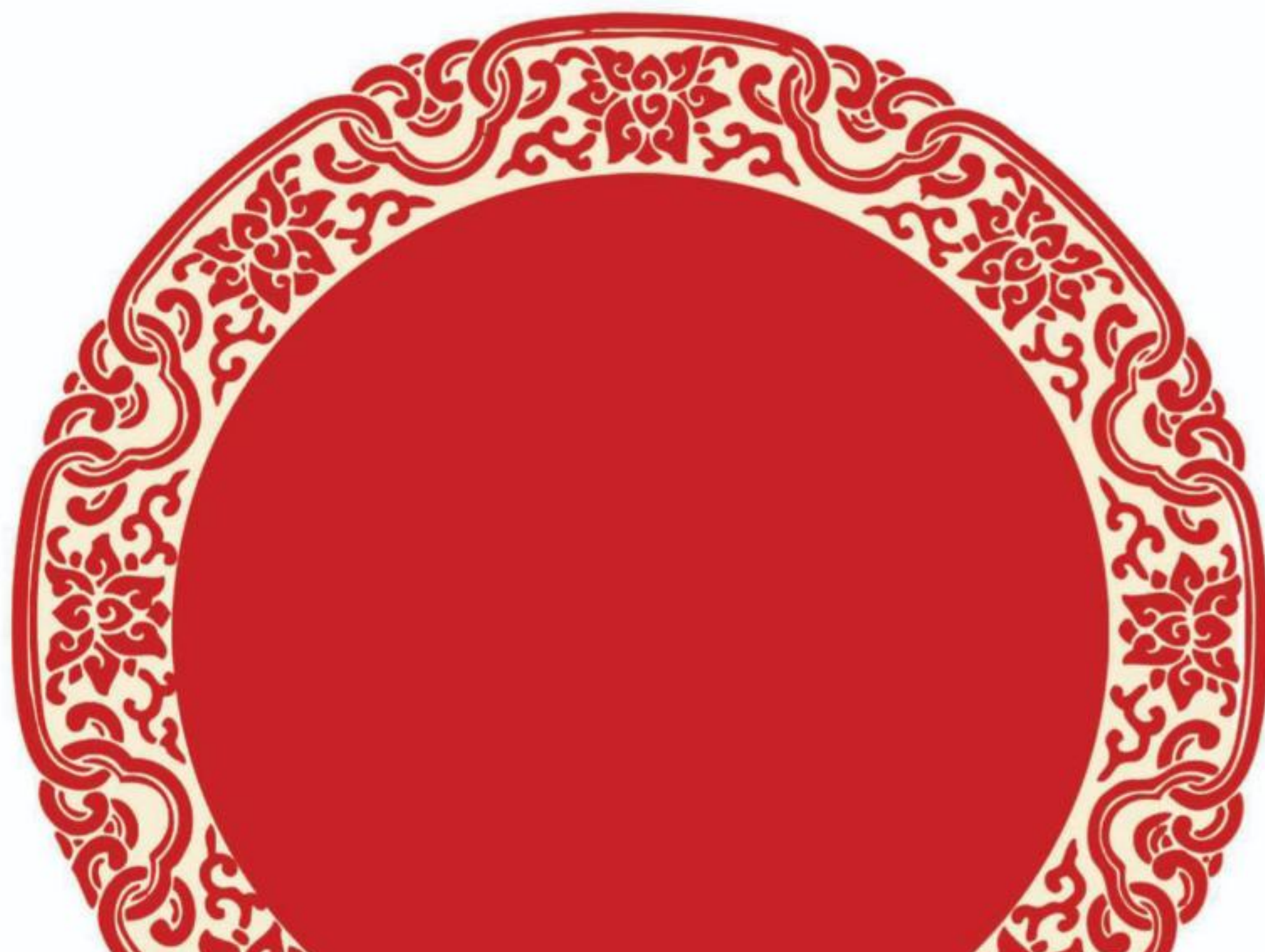
گفتی قرار ما همیشه وقت دلتنگیت....
اسپند روی آتشم.....لطفا قرارم باش

سیب و دوسیب ..و *ناردونه* تنگ آغوش
همپای حافظ جانم امشب در جوارم باش

چنگی بزن بر تار موهایم...بخوان از عشق
پژواک آهنگ جنون درشام تارم باش.
گل کن میان دفتر من، نه گلستان شو
یعنی فروغ شعرهای بی بخارم باش

ازواژه واژه شعر من یک شهر فهمیدند..
دیوانه ام دیوانه جان امشب کنارم باش

راضیه عسکری



لبخند انار

نیما دهقان



دوباره یلدا آمد و یکسال، شب به شب، ازهم گذشت تا دوباره یلدایی را در کنار هم بگذرانیم. البته که امسال به لطف این بیماری کرونا از باهم بودن در کنار خانه پدر بزرگ محرومیم و چه حیف که در بلندترین شب سال در کنار آن ها نیستیم. یکی از مهم ترین رسوم این شب آن است که بزرگ خانواده برایمان غزل حافظ بخواند تا دمی در کنار لسان الغیب آرام بگیریم. به همین سبب که دیگر دورهمی برای ما اتفاقی است محال و به رسم همه ساله در این شب می خواهیم با خواندن کتابی، هم خودمان را از این دنیا به دنیای نویسنده ببریم و هم برای لحظاتی به اتفاقات پیرامون خود نیندیشیم. مرسوم است که در این شب داستان تعریف می کردند و خاطره می گفتند و کلی کارهای دیگر... به همین سبب می خواهم کتابی را به شما معرفی کنم که دارای داستانی جذاب است و می تواند شما را از دنیای خودتان بیرون بکشد.

در مجموعه حاضر شانزده داستان کوتاه از هوشنگ مرادی کرمانی برای کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است که اسامی آن ها عبارت اند از: «لبخند انار»، «گوشواره»، «۶ تا موز»، «لانه»، «پروانه»، «بازار»، «نخ»، «تک درخت»، «بچه های ایران»، «شعر تازه»، «یادگار سفر»، «زادگاه»، «میوه»، «مادر»، «هسته آلبالو» و «پیام».

داستان «لبخند انار» براساس خاطرات گروهی افراد میان سال از دوران تحصیل در مدرسه نوشته شده است. این جمع که از دکتر، مهندس، نویسنده، شاعر، بازرگان، محقق، هنرمند و سایر مشاغل تشکیل شده، سال ها پیش دانش آموز مدرسه «تلاش» بوده اند و اینک برآنند تا از خدمات آقای دباغ، مدیر مدرسه، تجلیل کنند. در این مراسم هر یک از حاضران خاطره ای از مرحوم دباغ نقل می کنند. نحوه تهیه ترکه های انار و تازه نگه داشتن آن ها، نقش تربیتی و تاثیرگذار کتک های آقای دباغ وجه شبه تمام این خاطرات است.

در پایان امیدوارم همانند داستان «قصه های مجید» از هوشنگ مرادی کرمانی، لذت ببرید و علاوه بر آن که می توانید نسخه چاپی راتهییه کنید، می توانید در سایت های معتبر نسخه دیجیتالی را بخرید.

«لبخند انار» نام مجموعه داستانی از هوشنگ مرادی کرمانی است که انتشارات معین منتشر کرده است. در داستان اول آن که همان لبخند انار است، خاطره ترکه های انار ناظم مدرسه که همه مزه اش را چشیده اند، مرور می شود.

در بخشی از داستان آمده:

«مرد بلند قد، میانه سال و با موهای جوگندمی، دست هایش را پیش آورده بود و آن ها را به جماعت نشان می داد. [می گوید]: «باور کنید هنوز کف دست هایم می سوزد. بعد از سی و چهار سال هنوز سوزش ضربه ترکه هایش را به کف دست و پاهایم حس می کنم. اما امروز هر چه دارم از او دارم. امشب می خواهیم از او حرف بزنیم و مثل آن سال ها به کودکی و نوجوانی برگردیم. نه فقط با حرف، بلکه با گوشت و پوستمان آن دوران را زنده کنیم.»

اول، البته حرف و دست آخر عمل. امشب تعدادی از شاگردانش و معلمینی که با او همکاری می کرده اند و همین طور مش عبدالله، خدمتگزار مهربان مدرسه که سی سال در کنار او بود اینجا هستند. اینجا جمع شده ایم تا یاد و خاطره آن مرد بزرگ را گرامی بداریم...»

هوشنگ مرادی کرمانی



سوگلی

زندگی به هم رسیدن هست. زندگی همدیگر را خواستن هست. زندگی در کنار هم بودن هست.

سوگلی قصه ما دختری زیبا و مهربان از دیار گل و بلبل، نغمه و ساز، شهر شیراز، نازان و خرامان از کوچه های زیبای قصرالدشت می گذشت.

پسری مجنون و آشفته، کامل و شایسته، که به علی معروف بود، با هیبت و شکوه و با دانه هایی انار در دست، از کنار سوگلی رد شد. علی از خود بی خود شد. محو زیبایی سوگلی شده بود و دانه های انار از دستانش به روی برگ های پاییزی افتاد.

علی عاشق سوگلی شد. راست است که می گویند پاییز هست و عاشقی! فصل رسیدن دل ها به هم. فصل خرامیدن و عاشق شدن.

علی کوچه به کوچه تعقیبش می کرد. سوگلی به مقصد رسید؛ جایی نزدیک خانه علی بود. سوگلی دختر همسایه بود؛ همسایه قدیمی.

علی تاب نیاورد و موضوع عشق پاکش را به سوگلی گفت.

سوگلی راضی بود. موضوع را با خانواده نیز در میان گذاشت. آن ها هم از شنیدن این خبر شاد شدند.

قرار بر این شد در واپسین شب پاییز به خواستگاری بروند.

همه شاد و آماده بودند. لبخند بر لبان همه بود به غیر از یک تن. رضا، پسر عموی بیکار و معتاد سوگلی خاطر خواهش بود. اما سوگلی از او خوشش نمی آمد؛ چون رضا انسان کینه ای بود و با خانوادۀ سوگولی دشمنی داشت.

وقتی خبر خواستگاری در شب یلدا را شنید، گفت: «علی را می کشم! او حق ندارد به خواستگاری دختر عمویم بیاید. من او را زنده نگه نمی دارم. من باید به سوگلی برسم. درست است که سوگلی مرا نمی خواهد ولی باید بخواهد!»

رضا سرکوچه منتظر علی بود. علی با گل و شیرینی به خانه می رفت تا برای خواستگاری آماده شود. رضا با چاقویی در دست و سیگاری بر لب به سمت علی حمله ور شد و صورت و دستان علی را با ضربه چاقو زخمی کرد و علی را راهی درمانگاه کرد.

چه غم انگیز است بر باد رفتن آرزوهای سوگلی! او علی را دوست داشت و قرار بود در شب یلدا بیشتر با هم گپ بزنند. سوگلی در حیاط خانه بلند بلند فریاد می کشید، ناله سر می داد و رضا را به باد دشنام بسته بود. سوگلی سریع به کلانتری زنگ زد و با کمک پدر علی، رضا را دستگیر و به زندان انداختند.

حال علی نگران کننده نبود. زخم هایش سطحی بود. حالش بهتر شد اما دیگر ساعت ۱۱ شب بود. با همین حال، همراه خانواده به سمت خانه سوگلی رفت.

پدر سوگلی از علی عذرخواهی کرد و گفت: «باید به سزای عملش برسد تا دیگر غلط نکند این کارها را بکند. پدر رضا هم همین طور بود. به خاطر کینه و دعوا کشته شد. من نمی خواستم رضا دامادم شود. دنبال کسی بودم که دخترم او را دوست داشته باشد و او هم خواهان دخترم باشد.»

هر کدام در این شب حرف ها زدند؛ خاطره ای گفتند؛ فالی از دیوان حافظ گرفتند و حکایتی از گلستان سعدی خواندند و در شب بلند، تا بامداد گل گفتند و گل شنفتند.

سوگلی و علی به پشت بام رفتند و به آینده فکر می کردند و رازهایی عاشقانه با هم در میان می گذاشتند. قرار بر این شد که در نوروز، یعنی سه ماه بعد، با هم عروسی کنند و سرانجام، خوشبختانه این دو زوج به هم رسیدند.

هرکسی که عاشق راستین باشد، حتی اگر یکی بر قله قاف و دیگری در دل کویر باشد، مطمئناً به هم خواهند رسید و دل به دلدار می رسد.



یلدای‌های بازی

حافظ بازی

باز کردن دیوان حافظ و گرفتن فال از آن ، از رسم و رسوم‌های مهم شب یلداست. جهت سرگرمی ، از دوست‌تان بخواهید تا به دامن حضرت چنگ بزند و شما هم از سمت او، آن صفحه‌ای که از یک روز قبل آماده کرده بودید را باز کنید و عمداً غزلی که برای او انتخاب کرده بودید را بخوانید. این که می‌خواهید به دوست‌تان حال بدهید یا حال او را بگیرید، پای خودتان.

اسم فامیل

از جذاب‌ترین و قدیمی‌ترین بازی‌هایی که می‌توان در یک دورهمی انجام داد ، اسم فامیل است. اسم فامیل نه نیاز به کارت دارد و نه نیاز به مهره‌ها و تاس‌ها و تخته‌های پیچیده؛ تنها با چند تکه کاغذ و چند قلم ، یا با استفاده از گوشی‌های موبایل ، می‌توان یک مسابقه‌ی اسم فامیل بزرگ راه انداخت.

پانتومیم

پانتومیم از ساده‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین بازی‌هایی است که می‌توانید در یک مهمانی و دورهمی ترتیب دهید. توانایی لغوی ، توانایی جسمی و مشخصاً تلاش دوستان شما برای حفظ ظاهر، با پانتومیم کاملاً به چالش کشیده می‌شود.

بیست سوالی

در این بازی نیز که تقریباً با قوانین آن آشنا هستید باید به دو گروه تبدیل شوید. گروه اول کلمه‌ای را انتخاب می‌کنند و این بار گروه دوم باید با پرسیدن سوالات مختلف مانند: جسم جامد است؟ یا تو جیب جا می‌شود؟ به کلمه مورد نظر دست پیدا کنند. هدف این بازی ، رسیدن به جواب از طریق پرسیدن بیست سوال است.

مشاعره

قاعده‌اش که دیگر ساده است؛ با حرف آخر بیتی که نفر قبلی می‌خواند ، بعدی یک بیت دیگر را شروع می‌کند؛ «الف» بده. جرزنی هم ممنوع است که کسی شعر تکراری بخواند یا مثلاً دو مصراع بی‌ربط را به هم بچسباند.



یلدا مبارک

